



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و ششصد و هفتم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۷ گنج حضور، بخش ششم

ز دَرَم راه نباشد، ز سرِ بام و دریچه
سَتَرَ اللهُ عَلَيْنَا چه علای تو دارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۱۱
سَتَرَ اللهُ عَلَيْنَا: خداوند بر ما پوشانید.
علالا: بانگ و فریاد، هیاهو، سروصدا

خداوندا، اگر من از در سبب‌سازی به‌سوی تو راه ندارم، از بام، دریچه و روزن فضای گشوده‌شده به تو راه پیدا می‌کنم. تو اشتباه، اجحاف و خرابکاری ما را در سبب‌سازی و بستن مرتب روزن، چنان می‌پوشانی که انگار ما هرگز آن‌ها را انجام نداده‌ایم و من از حیرت این بخشش و بزرگواری توست که هی‌های تو را دارم، حرف تو را می‌زنم، شادی و خرد تو را در جهان پخش می‌کنم و راه یکی شدن با تو را پیدا می‌کنم.

خُنک جانی که بر بامش همی چوبک زَنَد امشب
شود همچون سَحَر خندان، عَطای بی عدد بیند
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۸۲
چوبک زدن: پاسبانی کردن، نگهبانی کردن

خوشا به حال جانی که بر بام خداوند یا بالای ذهن نگهبانی می دهد، یعنی دائماً فضا را باز می کند و نگهبان هشیاری اش است تا من ذهنی خودش و من های ذهنی دیگر بدانند که او مسئولیت هشیاری خود را به عهده گرفته، در فکرهایش گم نشده و سبب سازی نمی کند و در نتیجه آفتاب زندگی از درونش درمی آید. چنین شخصی مثل سحر خندان می شود و با هر بار باز کردن فضا و خندیدن، بخشش های بی عدد خداوند را می بیند.

دل تو مثالِ بام است و، حواسِ ناودان‌ها
تو ز بام آب می‌خور که چو ناودان نمائد
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۷۱

دل تو مثل بام است و حواس پنجگانه تو شبیه ناودان. تو باید از بام آب بخوری تا مجبور نشوی آب
گل‌آلود و آلوده ناودان را بخوری. یعنی نباید غذای پنج حس، ذهن و فکرها را بخوری. باید فضا را باز
کنی و از آب رحمت ایزدی بخوری.

[وقتی باران می‌بارد، گل‌آلود می‌شود و از ناودان پایین می‌رود، کسی هم که پایین ناودان ایستاده آب آن را
آلوده می‌گیرد و می‌خورد. شما زندگی را در ذهن همانیده سرمایه‌گذاری می‌کنید و از ناودان درد می‌گیرید و
می‌خورید. اگر فضا را باز کنید، آن آبی را که از آسمان می‌آید، دست اول و پاکیزه می‌خورید.]

کافیّم، بدْهَم تو را من جمله خیر
بی سبب، بی واسطه یاری غیر
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۷

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] ای انسان، من برای تو کافی هستم. تو فقط فضا را باز کن و مرکزت را
عدم نگه دار تا من بدون سبب سازی ذهن و بدون واسطه هایی که من ذهنی ایجاد می کند، همه خیر و
برکاتم را به تو بدهم و زندگی ات را سامان بخشم. «بیت هندسی»

نکته: اگر خداوند در این لحظه کافی ست، پس چرا ما سبب سازی می کنیم؟ سبب سازی دارای بار است و
امتحان کردن خداست. هر کسی هم که خدا را امتحان کند دچار خروّب است و دارد خراب می کند.

کافیَم بی نان تو را سیری دهم
بی سپاه و لشکرت میری دهم
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۸

ای انسان، من برای تو کافی هستم، تو را بدون نان یعنی بدون همانیدگی‌ها و هر آن‌چه که ذهن این لحظه نشان می‌دهد و تو از آن زندگی می‌خواهی، سیر می‌کنم. همچنین بدون سپاه و قدرت‌های این جهانی، پادشاه جهان وجودت می‌کنم تا بتوانی کنترل همه جنبه‌های زندگی‌ات را به‌دست بگیری و از این جهان بی‌نیاز شوی.
«بیت هندسی»

بی بهارت نرگس و نسرين دهم
بی کتاب و اوستا تلقین دهم
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۹

ای انسان، اکنون که در زمستان ذهن هستی اگر فضا را بگشایی و مرا به مرکزت بیاوری، بهار را به
زندگی‌ات می‌آورم، چشم عدم را به تو می‌بخشم، از طریق تو حرف می‌زنم و زندگی‌ات را تبدیل به
گلستان می‌کنم و بدون نیاز به استاد و کتاب‌های دانشگاه و دبیرستان فکرهای خلاق در ذهنت ایجاد
می‌کنم و علم و خردم را به تو می‌آموزم.
«بیت هندسی»

نکته ۱: این بیت علم را انکار نمی کند، چون اگر علمی مانند ریاضیات، فیزیک و شیمی و تکنولوژی نبود ما نمی توانستیم از طریق شبکه گنج حضور با هم صحبت کنیم و در ارتباط باشیم. کتاب برای آموزش ذهنی است ولی نمی توان به وسیله علوم ذهنی به خدا تبدیل شد.

نکته ۲: علم از طرف زندگی آمده، اما این حماقت بشر است که مثلاً بمب اتمی ساخته که غیر از کشتن و ویرانی اثر دیگری ندارد. اگر انسان به خدا زنده و مرکزش عدم بود، باز هم بمب اتمی می ساخت و جنگ می کرد؟ خیر. تاکنون هیچ کتاب دینی و هیچ پیغمبری نگفته که حتماً باید جنگ کنید.

کافیَم بی داروَت درمان کنم
گور را و چاه را میدان کنم
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۲۰

ای انسان، من برای تو کافی هستم و بدون داروی بیرونی در فضای گشوده شده با نیروی شفابخشی ام
دردهایت را درمان می کنم. اگر عقل من ذهنی ات را صفر کنی و فضا را بگشایی، بدون اسباب و علت و
هرآن چه ذهن نشان می دهد، این ذهن همانیده را که شبیه گور و چاه است، برای تو به میدان هموار
مبدل می سازم یعنی فضای درونت را بی نهایت باز می کنم.
«بیت هندسی»

با حضورِ آفتابِ باکمال
رهنماییِ جُستن از شمع و دُبال
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۸۹
دُباله: فتیله، فتیله شمع یا چراغ

با حضور چنین آفتابِ باکمال که در بیرون می‌درخشد، آفتابی که مثل چراغ‌های دیگر نه روغنش تمام می‌شود و نه فتیله‌اش را باید عوض کرد، از شمع و فتیله کمک و روشنایی خواستن اشتباه است. [یعنی به جای این که فضا را باز کنیم تا آفتاب زندگی بتابد، دردهایمان را درمان کند و تمام مسائل ما را از بین ببرد، بیاییم از شمع ذهن استفاده کنیم که هزار جور آدای بد دارد. بر اثر درد نورش کم و منفی و مخرب می‌شود، مرتب هیجانات منفی و مانع و مسئله ایجاد می‌کند.]

با حضورِ آفتابِ خوشِ مَسَاغِ
روشناییِ جُستنِ از شمع و چراغِ
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۹۰
خوشِ مَسَاغِ: خوشِ رفتار، خوشِ مدار

با وجود آفتابِ خوشِ رفتارِ زندگی از شمع و چراغِ ذهنِ روشنایی خواستن اشتباه است. [ما به جای این که
فضا را باز کنیم تا آفتابِ خوشِ رفتار و خوشِ ادای زندگی بتابد، مرتب در ذهن با شمع و چراغِ هشیاری
جسمی و درد که بدآداست، بعضی موقع ها حوصله ندارد و هشیاری اش پایین و بالا می شود، سروکار
داریم.]

بی‌گمان ترکِ ادب باشد ز ما
کفرِ نعمت باشد و فعلِ هوا
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۹۱

اگر ما این لحظه از نعمتِ فضاگشایی و آوردن خداوند به مرکز برای این که به ما کمک کند استفاده نکنیم،
بی‌گمان بی‌ادبی، قدرناشناسی و کفرِ بزرگ‌ترین نعمت را کرده‌ایم و کارمان فعلِ هوای نفس و عمل
من‌ذهنی یعنی انقباض است.

شهرِ ما فردا پُر از شِکر شود
شِکرِ ارزان است، ارزان تر شود
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۲۸

اگر ما با گسترش عمل کرده و چاره قبض را بکنیم و مرتب از قبض یاد بگیریم، در این صورت به زودی تمام روی زمین پُر از حضور، شکر و عشق می شود. انسان ها در دیگران خودشان را می بینند و دیگر ظلم نمی کنند. عدالتی که زندگی با «قضا و کُن فَکان» در این لحظه می آفریند اجرا می شود و همه ما شاد می شویم. شادی و آرامش ارزان است و باز هم ارزان تر می شود.

[با گسترش آموزش مولانا و خواندن اشعار در فضای خانه، شکر برای همه ما ارزان تر شده است زیرا هر کسی شادی را به جهان ارائه می کند.]
«بیت هندسی»

نکته: من ذهنی ایراد می گیرد و می گوید با وجود این همه درد چرا بخندیم؟ اما شما خاصیت خداوند را دارید و باید دائماً بخندید، صُنْع داشته و خلاق باشید. خدا را به مرکز آورده اول زندگی خودتان را درست کنید، بعد خواهید دید که در سایه ارتعاش شما جهان هم درست می شود.

عقلُ قربان کُن به پیشِ مصطفی
حَسْبِيَ اللَّهُ گو که اللَّهُام کفی

—مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۰۸

عقل من ذهنی خود را پیش مصطفی، هشیاری برگزیده و هشیاری همه کسانی که به حضور زنده‌اند و از همانیدگی‌ها آزاد شده‌اند، قربانی کن و آن را دور بینداز. با فضاگشایی هشیاری نظر را انتخاب کرده، بگو خداوند برای من بس است؛ چرا که خداوند واقعاً برای تو کافی است.
«بیت هندسی»

نکته: شکر نه تنها برای انسان کافی است، بلکه حتی بیشتر از کافی است. شکایت اصلاً لازم نیست و باید از آن پرهیز کرد. ولو این که وضعتان خیلی بد است باز هم شکایت و ملامت نکنید، بلکه با فضاگشایی حالتان را خوب کنید. یواش یواش مهربانی با خودتان را شروع کنید. مهربانی و صدقه به خود اول از تن شروع می شود، چون این تن خیلی ملموس تر از جاهای دیگر است. بعد جان ماست و به همین ترتیب با فضاگشایی شروع به ورزش چهار بُعد کنید تا زندگی تان درست شود.

(قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۶)
«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...»
«آیا خدا برای نگهداری بنده‌اش کافی نیست...؟»

(قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۸)
«...قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ...»
«...بگو: خدا برای من بس است...»

(قرآن کریم، سوره نساء (۴)، آیه ۴۵)
«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا.»

«خدا دشمنان شما را بهتر می‌شناسد و دوستی او شما را کفایت خواهد کرد و یاری او شما را
بسنده‌است.»

توضیح آیه:
خداوند دشمنان ما که همانیدگی‌های ما هستند را بهتر می‌شناسد، ولی ما در من‌ذهنی نمی‌شناسیم.
فضاگشایی و دوستی او یعنی آوردن خداوند به مرکز، برای ما کافی است.

لذتِ بی کرانه‌ای ست، عشق شده ست نام او
قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بُود؟
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۶۰

فضاگشایی و وحدت با خداوند، یک لذتِ بی کرانه و دائمی ست که «عشق» نام دارد و انسان را نیز بی نهایت می کند که هر کس به نسبت فضای گشوده شده درون و مرکز عدم از آن بهره مند می شود، ولی انسان در من ذهنی قاعده اش بر درد، شکایت و به فرمول درآوردن زندگی است و به جای تسلیم و فضاگشایی در برابر اتفاقات، به جفا و بی وفایی به اَلست تن می دهد و با همانیده شدن، از آن شادی محروم می ماند؛ وگرنه خداوندی که بی وفا نیست، چرا باید جفا کند؟
«بیت هندسی»

ز ناسپاسی ما بسته است روزنِ دل
خدای گفت که انسان لربّه لگنود
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۱۴

به علت ناسپاسی، شکر نکردن، شکایت، استفاده از هشیاری جسمی و عقل من ذهنی به جای استفاده از توانایی مان در فضاگشایی، روزن دل ما بسته شده است و شمع حضورمان روشن نمی شود. خداوند نیز فرموده است که انسان نسبت به پروردگارش به شدت ناسپاس است.
«بیت هندسی»

نکته: اگر به اتفاقی که ذهن نشان می‌دهد «بله» بگوییم یعنی اعتراض و مقاومت نکرده و نجنگیم، فضا گشوده می‌شود. اما جنگیدن با اتفاق این لحظه ما را از جنس ذهن کرده و قربانی ذهن می‌شویم، نیروی زندگی از بین می‌رود و تبدیل به مانع، مسئله و درد می‌شود.

(قرآن کریم، سوره عادیات (۱۰۰)، آیه ۶)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ.»

«همانا آدمی نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.»

توضیح آیه:

انسان از امکان فضاگشایی و آوردن خداوند به مرکز که به او داده شده استفاده نمی‌کند، به همین دلیل نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۹۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۷ گنج حضور، بخش هفتم

این دو ره آمد در روش یا صبر یا شکرِ نَعَم
بی شمعِ رویِ تو نتان دیدن مرین دو راه را
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱
نتان: نتوان

«صبر» و یا «شکر» دو راهِ یکی شدنِ مجدد و هشیارانه با زندگی هستند. اما بدون باز کردن فضا یا دیدن با چشمان خداوند، این دو روش را نمی‌توان تشخیص داد. بنابراین هر لحظه باید با فضاگشایی مرکزمان را از همانیدگی‌ها خالی کرده و با چشمان عدم ببینیم. «بیت هندسی»

نکته ۱: صبر با من‌ذهنی در واقع تحمل است. برخی افراد تحمل می‌کنند یا از روی ترس چیزی نمی‌گویند که مبادا اوقات تلخی شود، یا با استدلال و سبب‌سازی صبر می‌کنند که این صبر حقیقی نیست. صبر واقعی درک زمان «قضا و کُنْ فکان» است که این زمان دست ما نیست.

نکته ۲: شکر من‌ذهنی هم شکر برای همانیدگی‌هاست، مانند زیاد شدن پول یا خانه بزرگ. البته این نوع شکر باز هم بهتر از ناشکری است، ولی شکر حقیقی نیست. شکر واقعی بابت فضای گشوده‌شده، جستن از این سیستم فکری، فضاگشایی و آوردن عدم به مرکز، و دیدن با هشیاری نظر بر حسب زندگی است.

مست شوی و شه مستان شوی
چون که بگرداند پیمانه را
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۹

ای انسان، وقتی فضا را باز می کنی و چیزی به مرکزت نمی آید، خداوند پیمانه شراب خود را می گرداند و تو
مست می شوی، فقط مست نمی شوی بلکه شاه مستان می شوی. در تمام کائنات مستی مثل تو پیدا
نمی شود. تو از تمام نباتات، جمادات، حیوانات و فرشتگان بهتر می توانی مست خدا شوی.

جام بر دست، به ساقی نگرانیم همه
فارغ از غصّه هر سود و زیانیم همه
-مولوی، دیوان شمس، ترجیعات، ترجیع شماره بیستم

همه ما انسان‌ها جام خالی در دست گرفته و در حال نگریستن به ساقی ازل یعنی خداوند و زندگی هستیم
که شراب عشق و شادی و آرامش خود را در آن بریزد. همه ما از غصه‌ها و نگرانی‌های من‌ذهنی برحسب
بد و خوب کردن و کم و زیاد شدن همانیدگی‌ها آسوده هستیم.

من ز فخر انبیا سر چون گشَم؟
خورده‌ام حلوا و، این دَم سرخوشم
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۴۹۷

پس من چگونه از فخر انبیا، حضرت مصطفی، سرپیچی کنم؟ وقتی فضا را باز کردم آن هشیاری برگزیده به من گفت این لحظه باید حلوای شیرین حضور را بخوری، من هم دیگر منتظر شما من‌های ذهنی نشدم، حلوا را خوردم و این لحظه سَر حال و سرخوشم، فکرهایم خلاق و انعکاس آن در بیرون نیک است.

نکته: شما از سخن زندگی که از زبان انبیا و مولانا بیرون می‌آید، سرکشی نکنید. مولانا می‌گوید این لحظه باید فضا را باز کنی و حلوا را بخوری، به زمان گذشته و آینده نرو. تفسیر این بیت این است که من در زمان مجازی نمی‌افتم، این حلوا در آینده نیست. من در این لحظه فضا را باز می‌کنم و حلوا، شیرینی و خرد زندگی را می‌چشم.

آمد شراب آتشین، ای دیوِ غم گنجی نشین
ای جانِ مرگ‌اندیش، رو، ای ساقیِ باقیِ درآ
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۴

مرگ‌اندیش: آن که پیوسته در اندیشه مردن باشد؛ مجازاً من‌ذهنی که با اندیشیدن و عمل به آن خویش را
تباه می‌سازد.

ساقی خرامان رسید و شرابی را به من داد که آتش عشق را در من شعله‌ور کرده و مرا با خدا یکی می‌کند. ای دیو من ذهنی که با خود غم می‌آوری، برو و یک گوشه‌ای بنشین؛ چرا که توانستم فضا را باز کنم و عدم را به مرکزم بیاورم. ای جان مرگ‌اندیش من ذهنی، موقع رفتن تو فرا رسیده و ای ساقی باقی، ای خداوند حالا دیگر تو به مرکز من بیا.

نکته: این بیت نشان می‌دهد که من ذهنی دائماً به‌سوی نابودی خودش و دیگران می‌رود و به هیچ‌کس رواداشت زندگی ندارد.

جامِ بقا گیر و بهلِ جامِ خواب
پرده بود خواب و حجابِ عیان
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۰۴
بهل: رها کن

فضا را باز کن و از فضای گشوده شده شراب بگیر. شراب خوابیدن در ذهن و فکر همانیدگی‌ها را دور
بینداز و از جهان بیرون خوشی و زندگی خواه. شادی و مستی فضای یکتایی پایدار و عمیق است اما
خوشی این جهان گذرا و دردسرساز است. از آن رو که دیدن برحسب همانیدگی‌ها، پرده و یک حجاب
عینی و آشکار است. درست مثل یک پرده ضخیمی که زندگی پشت آن قرار گرفته و تو آن را نمی‌بینی.

ساقی باقی ست خوش و عاشقان
خاک سیه بر سر این باقیان
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۰۴

در این جهان فقط خداوند و کسانی که جنس اصلی خود را شناخته‌اند، خوش‌اند و شادی حقیقی دارند.
خاک سیاه بر سر بقیه انسان‌هایی که در افسانه من‌ذهنی گیر افتاده و به جز غصه و درد و بدبختی از
زندگی ثمرهای نداشته‌اند.

زهر از آن دست کریمش بنوش
تا که شوی مهترِ حلوائیان
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۰۴
مهتر: بزرگ‌تر

سختی پذیرش اتفاق این لحظه، بدون قید و شرط و فضاگشایی در اطراف اتفاقات، شبیه خوردن زهر است. اما تو این زهر را از دست سخاوتمندِ خداوند بنوش و زیر بار سختی آن برو تا درنهایت با باز کردن فضای درونت، سرور و پیشوای کسانی شوی که با فضاگشایی‌های پی‌درپی شهد و حلوای شادی و آرامش را در جهان می‌پراکنند.

ای عاشقِ جریده، بر عاشقان گزیده
بگذر ز آفریده، بنگر در آفریدن
-مولوی دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۲۹
جریده: یگانه، تنها

ای عاشقِ یگانه، ای انسان، تو همیشه به عنوان زندگی و جوهرِ قائم به خود، تنها و با خدا یکی هستی. تو
نسبت به نباتات، جمادات و غیره که عاشق خداوند هستند، گزیده هستی؛ بنابراین از چیزی که ساخته شده
بگذر و به آفرینندگی پرداز.
«بیت هندسی»

هر لحظه و هر ساعت یک شیوه نو آرَد
شیرین تر و نادرتر، زآن شیوه پیشینش
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۲۷

وقتی تسلیم می‌شوید و فضا را در اطراف اتفاقات می‌گشایید، خداوند لحظه به لحظه می‌خواهد با یک شیوه جدید که از صُنْع و «قضا و کُنْ فکان» می‌آید شما را از همانیدگی‌ها آزاد کند و زندگی‌تان را در درون و بیرون سامان دهد. این شیوه شیرین تر و کمیاب تر از شیوه پیشین است و زندگی را برایتان آسان تر می‌کند.

نکته: گذشته را رها کنید و آینده را براساس امتداد گذشته نسازید. «آلست» می‌گوید که آینده ما لازم نیست امتداد گذشته باشد، آلست می‌گوید که ما می‌توانیم در این لحظه به صنع دست بزنیم و آینده را درست کنیم.

بر گذشته حسرت آوردن خطاست
باز نآید رفته، یادِ آن هَباست
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۴۴
هَبَا: مخفّف هَباء به معنی گرد و غبارِ پراکنده، در این جا به معنی بیهوده است.

افسوس و حسرت گذشته را خوردن، کاری نادرست است. گذشته و فرصتی که از دست رفته دیگر باز
نمی‌گردد و یادِ گذشته نیز امری بیهوده است.

تا گشاید عُقده اشکال را
در حَدَث کرده‌ست زرین‌بیل را
—مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۹
عُقده: گره
حَدَث: سرگین، مدفوع

انسان برای حل مشکلات و مسائلی که ذهن درست کرده، به جای این که فضا را باز و مرکزش را عدم کند و از جنس هشیاری حضور شود، بیل زرین زندگی را که توانایی صنع دارد در کثافات همانیدگی‌ها و دردهای حاصل از آن‌ها فروبرده و می‌خواهد به وسیله عقلِ ذهنی، مسائلی که من ذهنی به وجود آورده را حل کند.

عقده را بگشاده گیر ای مُنتهی
عقده‌ای سخت است بر کیسه تهی
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۶۰
مُنتهی: به پایان رسیده، کمال یافته

ای انسان که به انتهای تکامل هشیاری رسیده‌ای و می‌توانی در این لحظه با فضاگشایی به بی‌نهایت خدا
زنده شوی، این مسائلی را که با من‌ذهنی ایجاد کرده‌ای حل‌شده فرض کن و جدی نگیر، چراکه این
مسائل ذهنی همچون گره بسیار سخت بر کیسه تهی هستند و حل کردنِ آن‌ها مثل باز کردنِ گره کیسه
تُهی، کار بیهوده‌ای است. «بیت هندسی»

نکته: شما هیچ مسئله من ذهنی را جدی نگیرید و نگذارید مسائل شما را دوباره به مسائل بکشند و به گذشته ببرند. این موضوع خیلی مهم است! این ابیات در برنامه گنج حضور خوانده می شوند که شما به گذشته نروید، چون من ذهنی شما را به گذشته خواهد برد؛ شما نروید بلکه دست به صنع بزنید.

در گشادِ عُقده‌ها گشتی تو پیر
عقده چندی دگر بگشاده گیر
—مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۶۱

ای انسان، تو در حل کردن مسائلی که با من ذهنی ایجاد کرده‌ای پیر و استاد شده‌ای. حالا فرض کن چند مسئله دیگر را هم به وسیله ذهنت حل کردی. [به بیانی از حل کردن مسائل با ذهن دست بردار و دست به آفرینندگی بزن تا مسائل قبلی‌ات را حل کنی و مسئله جدید هم خلق کنی. همچنین همانیدگی‌هایت را با شناسایی بینداز و همانیدگی جدید نیز درست نکن.] «بیت هندسی»

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۹۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com